

ریشه‌های گنوسی اسطوره آفرینش در کیش مانوی

روزبه زرین کوب^۱ / سید توفیق حسینی^۲

چکیده

تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مفاهیم و عقاید فکری بر یکدیگر همواره از موضوعات مورد بررسی و تحقیق محققان ادیان در طول تاریخ بوده است. از جمله این تأثیرگذاری‌ها تحول و تطوّر اساطیر آفرینش ادیان تحت تأثیر پیش‌زمینه‌های فکری و اعتقادی ادیان پیشین است. مانی که بخش عمده حیات فکری و ذهنی خود را در میان باورمندان به عقاید گنوسی سپری کرده بود، در صورت‌بندی و انسجام‌دهی کیش جدید خود، کیش مانوی، از این عقاید استفاده کرد. به واقع بخشی مهم و گسترده‌ای از تعالیم کیش مانوی درباره اسطوره آفرینش است که بی‌تردید مانی در بازسازش ریشه‌های کیش مانوی نیازمند عناصر و بنیادهای داستان آفرینشی از پیش تولید یافته بوده که در بررسی و واکاوی این عقاید به‌خوبی ریشه‌های گنوسی این تعالیم پدیدار است. مانی نه فقط در متن داستان آفرینش خود، بلکه در مفاهیم و عناصر آن وام‌دار آیین‌های گنوسی پیش از خود است. هویت و سنخ بن‌مایه‌های این داستان اسطوره‌ای با وجود آنکه رنگی نو دارد، به واقع مفهیمی کهن با الگوهای گنوسی است. از این رو این تحقیق با هدف بررسی ریشه‌های گنوسی اسطوره آفرینش مانوی درصدد است با بررسی توصیفی و تحلیلی منابع دست اول مانی و کیش او به ریشه‌ها، ساختارها و مفاهیم کیش مانوی و تأثیرپذیری کیش مانوی از آیین‌های گنوسی براساس منابع دست اول این آیین‌ها بپردازد. نتایج نشان می‌دهد که اساساً مانی در بازآفرینی داستان اسطوره آفرینش مانوی نه فقط در بن‌مایه‌ها، بلکه در جزئیات نیز از عناصر و مفاهیم گنوسی بهره برده است.

واژگان کلیدی: کیش مانوی، آیین‌های گنوسی، داستان آفرینش، بن‌مایه‌ها و عناصر آفرینش گنوسی.

Gnostic Roots of the Myth of Creation in Manichaeism beliefs

Rozbeh Zarrinkoob³/Seyd Toufigh Hosseini⁴

Abstract

The impression and influence of intellectual concepts and beliefs on one another has always been the subject of scholars' research throughout of history. The evolution of the myth of creation in religions' beliefs that were influenced by previous concepts and religions is a notable example of such internal interactions. Mani, as the creator of the Manichaeism, spent much of his intellectual and mental life among believers in Gnostic thought, and was influenced by these beliefs when the Manichaeism was formed by him. An important and widespread part of Mani's teachings and beliefs, is the myth of creation that included the pretext of Mani and his Prophecy, namely, the need to reconstruct the premade creative elements and stories, with possible Gnostic roots regarding the concept of creation. Mani not only in the context of his narrative of creation but also in his perception of the concepts and elements of the myth of creation had used Gnostic beliefs. The identity and style of the myths of this mythical story, though new shaped, are same old concepts of Gnostic patterns. Therefore, this study aims to examine the Gnostic roots of the myth of Mani's narrative of creation; moreover, by descriptive and analytical method of primary sources of Mani and his Believers, this research examines the influence of Gnosticism on Manichean sources. It concludes that Mani used not only Gnostic themes in recreating the story of the creation myth but also in the elements and concepts of his narrative of creation.

Keywords: Manichaeism, Gnosticism, Creation Story, Gnostic Creation elements and beliefs

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س).

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶

3. Assistant Professor of Tehran University: zarrinkoobr@ut.ac.ir

4. Assistant Professor of Al Zahra University: T.hosseini@alzahra.ac.ir

مقدمه

بررسی ریشه‌های اعتقادات کیش مانوی از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه دین‌شناسان و محققین کیش مانوی بوده است. علت اهمیت این امر نخست واکاوی و تشریح نحوه تأثیرگذاری ادیان بر یکدیگر و سپس چگونگی نحوه تأثیرپذیری کیش مانوی از ادیان کهن بوده است. البته باید اذعان کرد همه ادیان در بسترهای بالندگی خود همواره از ادیان و آیین‌های پیش از خود تأثیر پذیرفته‌اند. کیش مانوی نیز، به‌عنوان بخشی از تاریخ دین، در ویژگی‌های خود حامل داستان اساطیری آفرینشی است که متأثر از آیین‌های پیش از خود است. مانی که در کودکی در دامان یکی از این آیین‌ها به نام الخساییه^۱ رشد و نمو یافت، همواره تحت تأثیر افکار این آیین بود و بخش عمده تجارب دینی و فکری خود را از آن دریافت کرد. حتی بعدها که برای استقلال خود گام برداشت، در بنیادهای دین نوظهور خود از عقاید الخساییه استفاده کرد.

از قرن ۱۶ میلادی که اولین گام‌های علمی برای شناخت درست کیش مانوی برداشته شد، محققان به دنبال ریشه افکار مانی بوده‌اند. ایساک دوبوسبر^۲ معتقد است ریشه افکار مانی تلفیقی از ریشه‌های کهن یهودی مسیحی است و این کیش به نوعی ارتدادی مسیحی محسوب می‌شود.^۳ اعتقاد بر ایرانی بودن بخشی از تعالیم مربوط به آفرینش مانوی در تحقیقات تعدادی از محققان از جمله جکسون تأیید شده است.^۴ با وجود این، اعتقاد به ریشه‌های یهودی و مسیحی کیش مانی هنوز طرفداران خاص خود را دارد. از جمله در اثر برگمایر و ریوز این مسئله عمیقاً بررسی شده است.^۵ واندراکام نیز در اثر خود به این ریشه‌ها توجه کرده است.^۶ از جمله کسانی که موضوع آفرینش را در متون مانوی بررسی کرده، هوتتر است که براساس متن *شاپورگان* به بازسازی اسطوره آفرینش پرداخته است.^۷ مقاله زوندرومان در دانشنامه *ایرانیکا* نیز از دیگر منابعی است که در آن ریشه‌های آفرینش گنوسی براساس مجموعه منابع مانوی بررسی شده است.^۸ با گسترش یافته‌های گنوسی برخی از محققان، از جمله بولیگ، به بررسی

1. Elchasaite

2. Isaac de Beausobre

3. I. De Beausobre, *Histoire critique de Manichéisme et du Manichéisme II* (Amsterdam: J. F. Bernard, 1734-1739).

4. A. V. W. Jackson, *Researches in Manichaeism with Special Reference to the Turfan Fragments* (New York: Columbia University Press, 1932).

5. R. Bergmeier, J. C. Reeves, "Jewish Lore in Manichaeism: Studies in the Book of Giant Traditions" (Cincinnati, 1992), (rev.), *BiOr*, (1993) cols. 445-47.

6. J. Vander Kam, J. C. Reeves, *Jewish Lore in Manichaeism, Studies in the Book of Giant Traditions* (Cincinnati, 1992).

7. M. Hutter, *Mani's kosmogonische Sâbuhragân-Texte: Edition, Kommentar und literaturgeschichtliche Einordnung der manichäische mittelpersischen Handschriften M 98/99 I und M 7980-7984* (Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1992).

8. W. Sundermann, "Cosmogony and Cosmology (iii.) in Manichaeism", In *EnIran*, VI. (1993) 310a-15b.

تأثیرات گنوسی بر عقاید مانوی پرداختند.^۱ از دیگر آثار گران‌بهایی که در زمینه تأثیرات گنوسی و مانوی به نگارش درآمده، اثر کولپه است.^۲ همچنین دُبا درباره تأثیرات گنوسی بر کیش مانوی تحقیق کرده است.^۳ دکتر اسماعیل پور نیز مقاله ارزشمندی درباره تأثیر عقاید گنوسی بر اسطوره آفرینش نوشته است.^۴ در زبان فارسی مقالاتی چند درخصوص آفرینش مانوی تدوین یافته است که از جمله می‌توان به مقاله شکری فومشی،^۵ جعفری دهقی،^۶ یاری،^۷ بهبهانی،^۸ و رسولی^۹ اشاره کرد. با وجود این آثار باید اذعان کرد هنوز در باب تأثیر عقاید گنوسی بر کیش مانوی، خصوصاً اسطوره آفرینش، اثری مشخص در زبان فارسی نگارش نیافته است.

سرچشمه‌ها

منابع قابل استفاده در بازسازی دستگاه آفرینش کیش مانوی را می‌توان به دو گروه اصلی و دست دوم تقسیم کرد. اساساً برای درک درست عقاید مانی باید به منابع دست اول رجوع کرد، چرا که منابع نگاشته‌شده بعدی درباره این کیش عموماً آمیخته با تنگ‌نظری و تعصبات دینی است و شناخت محقق را دچار کج‌فهمی می‌کند. عمده‌ترین ویژگی منابع مانوی در روایت آفرینش را می‌توان یکسانی در جزئیات اما تحول اسامی در منابع گوناگون دانست. در واقع داستان دستگاه آفرینش در این کیش داستانی ثابت براساس عقاید اولیه مانی است،^{۱۰} برخلاف سایر کیش‌های گنوسی چون کیش والتین که دستگاه آفرینش در تعلیمات شاگردان او مفهوم گسترده‌تری یافت. مانی در اغلب آثارش از دستگاه آفرینش خود بحث می‌کند. یکی از مهم‌ترین آثار او که در آن از آفرینش بحث شده، کتاب *شاپورگان*^{۱۱} است که قطعاتی از آن باقی مانده است. این کتاب تنها اثر مانی است که برخلاف سایر آثار او که به زبان سریانی

1. A. Bohlig, "Der Manichäismus im Lichte der neueren Gnosisforschung", in K. WESSEL (ed.), *Christentum am Nil* (Recklinghausen: A. Bongers, 1964), pp. 114-23.

2. C. Colpe, *Die religionsgeschichtliche Schule. Darstellung und Kritik ihres Bildes vom gnostischen Erlösemythos* (Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 1961).

3. J. D. Dubois, "Gnose et manichéisme", *AEPHER CI* (1992-93), pp. 271-75.

4. A. Esmailpour, "Manichaean Gnosis and Creation Myth", *Sino-Platonic Papers* (USA: July 2005).

۵. محمد شکری فومشی، «در خلوت مانستان‌های ایرانی؛ با اسطوره آفرینش مانوی»، نامه ایران باستان، شماره ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، صص ۶۵-۸۴.

۶. محمود جعفری دهقی، سسمیه مشایخ، «خلقت آدم در اسطوره آفرینش مانوی (بررسی فصل ۶۴ کفلائی قبطی)»، ادب فارسی، شماره ۷ و ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، صص ۱۲۱-۱۳۲.

۷. زهرا یاری، «اسطوره آفرینش در آیین مانی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۲ (آذر ۱۳۸۱)، صص ۱۱۶-۱۱۹.

۸. امید بهبهانی، «بررسی تمثیلی مانوی براساس الگوی اسطوره آفرینش به زبان پارسی میانه»، زبان شناخت، سال چهارم، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، صص ۱۵-۲۸.

۹. آرزو رسولی (طالقانی)، «داستان آفرینش انسان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی»، تاریخ ایران، شماره ۷۳ (زمستان ۱۳۹۲ و بهار ۱۳۹۳)، صص ۲۷-۴۲.

10. Sundermann, p. 310.

11. ŠabuhragAn

هستند، به زبان پارسی میانه نگاشته شده است.^۱ از پیروان مانی در شرق آثاری به زبان پارسی میانه، پارتی، سغدی، ترکی و چینی برجا مانده که حاوی قسمت‌هایی از توصیف داستان آفرینش مانوی هستند. همچنین در غرب آثاری به زبان قبطی، سریانی و لاتین باقی مانده است.^۲ اما در کنار آثار پیروان مانی می‌توان به آثار منتقدان کیش مانوی نیز اشاره کرد که در نوشته‌های خود به تفصیل به بررسی داستان آفرینش مانی پرداخته‌اند، از جمله آثار یونانی همچون اثر اسکندر لیکوپولسی^۳ و کتاب *اعمال آرخلایی*^۴ و آثار لاتینی چون آثار سنت اگوستین، خصوصاً *رساله جامع ردیات*،^۵ و نیز آثار سریانی چون نوشته‌های تئودور بارکونایی که ظاهراً در نگارش آنها از آثار دست اول مانوی و اثر تیتوس بستریایی^۶ استفاده کرده است. آثار فارسی میانه زرتشتی نیز از دیگر منابعی هستند که به نقد مانی و دین او پرداخته‌اند. از این دسته آثار می‌توان به متن پهلوی *شکندگمانیک ویچار و دینکرت سوم* اشاره کرد.^۷

نگاهی به اسطوره آفرینش در کیش مانوی

در فصل ۱۶ *کفالایا* متنی با مضمون دو درخت آمده که در واقع تصویری گنوسی از گیتی در پیش از آفرینش است. آن گونه که در متن تصریح شده، این مفهوم تفسیری است که از حضرت عیسی اظهار شده است. بنا بر این تفسیر دو بن یا دو اصل از آغاز از هم جدا بودند.^۸ به گفته تئودور بارکونایی، مانی معتقد بود در سرآغاز آفرینش دو بن^۹ وجود داشت،^{۱۰} یکی نیک و دیگری بد. نام اصل خوب پدر بزرگی^{۱۱} و نام اصل بد پادشاه تاریکی^{۱۲} بود. پدر بزرگی در قلمرو روشنایی بود. پنج جلوه از او بازتابان شد. در این باره در متن *کفالایا* آمده است:

...ε]τϭϣοοπ...π..πκϩ μποϣαῖνε του
[...ω]πϩ τρε πποϣτε τηροϣ πρμμμδαῖ
μπ η [αϣϣεζλοϣ ε]ταϣτϩμμοϣ αϣει αβδλ
μπιωτ τρε αν τε τε[ῖ ππτοϣ]ῖεϣε
τϩροϣ ...κοϣ .πϩδλμμε μπ ηϣηη

1. N. Mackenzie, "Mani's Šābuhragān [I]", BSOAS, 42/3 (1979), pp. 500-534; II, BSOAS, 43/2 (1980), pp. 288-310, pls. I-XII; Hutter.

2. Sundermann, pp. 288-310.

3. Alexander of Lycopolis

4. *Acta Archelai (archelaus)* by Hegemonius

5. *Contra Epistulam Fundamenti*

6. Titus De Bostra

7. Jackson, pp. 174-201.

8. H. Polotsky, *Kephalaia* (Stuttgart: Kohlhammer, 1940), p. 21.

9. Syr. [kyAn], Mid.Per. [bun], Ar. [kon].

10. H. Pognon, *Inscriptions mandaites des coupes de Khoubir texte* (Paris: H. Wetter, 1898), p. 184.

11. Syr. [abA d.rabbU], Lat. [bonus pater ingenitus], Mid. per. [bay zurwAn, pid I wazarglh], Ar. [ma] [ek jenAn a] nUr].

12. Syr. [ma] [ek heSSoKA], Mid.per. [ahriman], Ar. [SaytAn].

«در سرزمین روشنایی همه زندگی‌ها، همه خدایان، همه قدرت‌ها به فرمان پدر بزرگی فرا خوانده شدند (ایجاد شدند).»^۱

در واقع، پدر عظمت منشأ همه حیات نورانی شد. یکی دیگر از مهم‌ترین متون دست اول مانوی در توصیف دو بن جهان در آغاز آفرینش، متنی سغدی است که هنینگ آن را منتشر کرد.^۲ این متن از مجموعه متونی است که مولر در مجموعه یافته‌های ترکستان به چاپ رساند. هنینگ پس از تلاش‌های اولیه متخصصان به چاپ و ترجمه مجدد آن اقدام کرد. در این متن درباره سرزمین نور و پدر عظمت آمده است:

... wny mzyx 'xšywnny zrw'βyyy pyrnm's'r o 'šcy 'ššcyk x'nd 'frytyt wšc'kt kyy 'tyšn s'k 'šcy ptšm'r nyyst kw 'ty wδyyδ myn'nd x'rwšnd'ah βyyšt fryššcyt 'ty mrd'spndt 'ty z'wrkynd 'pr mzyx wγšww ctf'rmyk 'wswγc bry' wy' rwxšn'ww rwxšn'γrδmn'y wyδ'snyštštršn'w wyn'mndyah kyy 'tyšn wnyy šyr'kyy pšcm'k nyyst o o'ršcy βyyštty krjy'wr ptmwk 'ty nγwδn γ'δwšt 'ty βwδ'ndc 'ps'k 'ty wyspznγ'n zywr 'ty py'tyy xwtyy sfryn't pr wrcxwndgy' o o'ty pncmyk x'n' rwxšn' z'y xwymnyy nwšcštrjy'wr kyy 'tyšyy wyy sk'wyah 'βy'p nyyst o 'ršcyšyy xww n'ywk'wyybnyy 'p't βwt o 'rty nyy s'n 'tynyy 'wyjšcšt'ryyah prywyδδ z'y 'nšprt oo 'rtyh βγ'nyšt pršprn 'bjyr'nc kyy 'ty 'yštwn nyy 'βnwttyy o 'rty xw wyspw šyrw 'ydc cywyδδyh 'jyyšc o 'rty yw pysšcy 'xšnkt' γršc' o wysp'sprγmnyy o rwsšcyah prw γrβ p'rγzy' o 'šcy wnd' βryyβrynyyšc zrywnyyt kyy 'tyšn xw βryy kδ'c nyy 'wryzt pwst 'šcy nyy kyrmnyy βwšc o o'ršcyy x'xsryyšc nwš'fšc'kšc kyy 'šcy 'mbyršcšc w'' nγšcšcc rwxšn 'γrδmn mry r'γ pww s'št 'spnctt š'yknd 'ty γ'δwštšc 'šcy pršc'wšc kyy 'šcyah 'ykwn 'kwn nwšyy 'skwnd o o'ršcy w'nw ptsγc' xcyx' o rwxšn 'γrδmn prymyδδ pnc mzyyxy' 'rty 'wrm wrmny'ah 'skwnd o 'šcy pčštwy'r nyy ptz'nd prw rwxšny'k 'skwnd kw 'tyšn xw t'ryy nyysšc o prw nwšc jw'n kw 'šcyšn mrc nyysšc o pr jwky' pw r'f o prw wγšyy kw 'šcyyšn 'ndwxc nyysšc o prw fry'wyyh pww jyšt'wc o prw fryy'nw'z kw 'šcšyn yw'r nyyst o prw kršn kyy 'šcy nyy wyγndyyh o prw βγ'nnyk šcmb'r kw 'ty wyg'n nyyst o prw nwšynny xwršc pww psyyδ kww 'šcyšyy prw γmbn 'ty wšcy nyy βr'nd o 'šcy pr wyn'mndyyah pysšcyšc xnd o 'šcy z'wrkynd prw z'wr o 'ty prw šc'wndgy' šyyr šc'wndyšc pysšcyšc xnd o 'rtšn jyk' nyysšc prywšn tmb'r o 'rtšn xw wγšndyy ptmwk 'βt'šc βrywr zng'n py'šcyy xcyy ršcnynny kyy 'šcyštγ'c rymnyy...

«... قلمرو روشنایی شامل پنج عظمت است که عبارت‌اند از پدر و دوازده ائون و ائون ائون‌ها و هوای زنده و سرزمین نور.

... دوازده ائون نزد پادشاه بزرگ نیکی زروان ایستاده‌اند.

سومین، جایگاه مرحمت‌یافته ائون‌ها، فرشتگان و عناصر و قدرت‌ها که در رستگاری و شادی در سرزمین

1. Polotsky, p. 66.

2. W. B. Henning, "Sogdian Fragment of the Manichaean Cosmogony", *BSOS* (1948), pp. 308-318.

مقدس بی‌اندازه و بیکران ساکن هستند.

چهارمین، هوای پاک در بهشت نور، اعجاب‌آور و زیبا در برابر دیدگان، با خیری بی‌نهایت (برای خدایان روشنایی و دیگران) که باید تنها با قدرت فراطبیعی خود جامه و رخت شگفت‌انگیز خدایان، تاج و تخت، تاج گل معطر و پیرایه‌ها و تجملاتی از همه نوع ایجاد کند.

پنجمین، سرزمین نور قائم به ذات خود، بیکران و نامتناهی، اعجاب‌آور در بلندای دور از دسترس، در ژرفای غیر قابل درک. هیچ دشمنی و هیچ بدخواهی را به این زمین راه نیست. پهنه الهی آن همه عناصرش از جواهر (Wajra) است که هیچ خللی تا ابد به آن نمی‌رسد. همه چیزهای خوب از آن زاده می‌شود: تپه‌های زیبای ستایش‌برانگیزی که آکنده از گل‌هاست؛ درختانی پرثمر. نه خشکی و گرمایی و نه تلخی و مرارتی. کاخ‌ها و عمارات بی‌شمارش تا ابد جایگاه آرامش خواهد بود.

بدین‌گونه بهشت آراسته شده است. این پنج عظمت در بهشت درآمده‌اند، آرام و ساکت، ترسی نمی‌شناسند. در نوری زندگی می‌کنند که تاریکی نمی‌شناسند. در حیاتی جاودان که مرگ را بدان راه نیست. در سلامتی که عاری از بیماری است و در شادی‌ای که اندوهی در آن نیست. در خیری که نفرت نیست. در همراهی دوستانی که جدایی را بدان راه نیست. در قالبی که فنا ندارد و در جسمی الهی که نابودی ندارد. بی‌ممانعت طعام‌های بهشتی می‌خورند. بنابراین، هیچ سختی و مرارتی ندارند. ظاهری باشکوه دارند و قدرتمندند، دارای ثروتی بی‌اندازه‌اند؛ حتی نام فقر را نشنیده‌اند... به جسم‌های آنان آسیبی نمی‌رسد... جایگاه آنان نابود نمی‌گردد...^۱

در کرانه‌های غربی و شرقی نور و تاریکی با هم در تماس بودند. فارغ از این کرانه، در تمام کرانه‌های دیگر نور و تاریکی نامحدود بودند. در منابع باقی‌مانده از کیش مانی علت اینکه تاریکی به سرزمین نور حمله می‌کند، مشخص نیست. ظاهراً دلیل آن دل‌بستگی اهریمن به سرزمین نور بوده است. اهریمن در یکی از یورش‌های خود به کرانه سرزمین تاریکی می‌رسد و پس از دیدن سرزمین نور گیج و مبهوت می‌شود و با تمام قوای خود به آن سرزمین هجوم می‌برد.^۲ اولین هجوم تاریکی کور کورانه و ناآگاهانه بوده است. به نظر می‌رسد مانی در داستان هجوم تاریکی به سرزمین نور از عقاید گنوسی پیشین چون اساطیر کیش باسیلیدس^۳ استفاده کرده است که این عقاید خود از تفکر ثنویت ایرانی اخذ شده بود.^۴ پس از هجوم تاریکی، پدر بزرگی خود را برای نبرد آماده ساخت. از این رو، برای پیروزی در نبرد، آفرینش

1. Henning, "Sogdian Fragment of the Manichaean Cosmogony", pp. 307-308.

2. Hans Jonas, *the Gnostic Religion* (New York: Beacon Press, 2001), p. 213.

3. Basilides

4. Jonas, pp. 213.214.

را طراحی کرد. اولین آفرینش او مادر حیات^۱ بود. جکسون معتقد است مادر حیات دارای پیش‌نمونه گنوسی است. در متن یافته‌شده در ترفان نام مادر زندگی رام‌راتخ^۲ ذکر شده است.^۳ مادر زندگی نیز انسان نخستین^۴ را به وجود آورد. پس از آن انسان نخستین پنج فرزند آفرید که پنج عنصر نخستین روشنایی در مقابل پنج عنصر نخستین تاریکی هستند. در متن قبطی کفالایا در ترتیب آفرینش این عناصر آمده است:

Ϯⲙⲁⲣⲥⲏⲧⲉ ⲙⲙⲏⲧ ⲡⲁⲖ ⲉⲧⲁⲥⲖⲉⲖⲉ
 ⲁⲥⲖⲱⲗⲡ ⲁⲖⲁⲗ ⲁⲥⲟⲩⲱⲡⲏⲅ ⲁⲖⲁⲗ ⲅⲏ
 ⲧϣⲁⲣⲡ ⲙ ⲙⲏⲧⲡⲁⲖ ⲡⲧⲁⲥ ⲡⲉ ⲧⲙⲉⲩ ⲡⲧⲉ
 ⲡⲱⲡⲏⲅ ⲡⲡⲁⲖ ⲙⲡⲏⲁ ⲁⲅⲁⲏ ⲡϣⲁⲣⲡ ⲡⲣⲱⲙⲉⲙⲏ
 ⲡⲉϣⲓⲧⲟⲩ ⲡϣⲏⲣⲉ [ⲡⲉⲓ ⲡⲉ ⲧⲙⲁⲣⲥⲏⲧⲉ ⲙ] [ⲙⲏⲧ]ⲡⲁⲖ

«دومین عظمت آنچه را روشن شده بود، بیان داشت. اولین عظمت او... مادر حیات است. روح بزرگ، همچنین اولین انسان و پنج فرزندش این دومین عظمت است.»^۵

مطابق این متن از کفالایا، مانی آفرینش را نوعی برنامه از پیش تدوین‌یافته براساس منطقی خاص می‌دانست که در اولین مرحله آن مادر حیات خلق شده بود و به‌واسطه خلقت او، اولین انسان و پنج فرزندش آفرینش شده یا، به بیان مانوی، خوانده شده بودند. این پنج فرزند که در متون ترجمه‌شده به زبان پارسی میانه یا پارتی مه‌راسپندان نامیده می‌شدند، تاللو روشن، باد، نور، آب و آتش بودند.^۶ اولین انسان برای نبرد با پادشاه تاریکی این عناصر را چون زره به تن کرد. در مقابل، پادشاه تاریکی نیز پنج فرزند خود را که دود، آتش سوخته، تاریکی، باد سوزان و مه نام داشتند، به نبردگاه آورد.^۷ به گفته متن قبطی کفالایا پنج فرزند نور در نبردی سهمگین در دام پادشاه تاریکی افتادند:

[ⲡϣⲁⲣⲡ ⲙⲡ]ⲟⲗⲉⲙⲟⲥ ⲡⲉ ⲡⲁⲡϣⲁⲣⲡ
 ⲏ[ⲣ]ⲱⲙⲉ ⲉⲧⲁⲏⲅ ⲡⲉⲧ[ⲁϣ] [ⲉⲉϣ ⲙⲏ ⲡ]ⲣⲣⲟ
 ⲏⲏⲁⲗⲕⲉⲕⲉ ⲙ[ⲏ] ⲡⲁⲣϫ[ⲱ]ⲏ ⲧⲏⲣⲟⲩ ⲉⲧⲁⲩⲉⲓ
 [ⲁⲖⲁⲗ ⲅⲙ] ⲡⲖⲟⲩ ⲡⲕⲟⲥⲙⲟⲥ ⲏ...ⲁϣⲖⲱⲣ[Ⲗ]
 [ⲁⲣⲁⲩ ⲅⲙ] ⲡⲉϣϣⲏⲣⲉ ⲉⲧⲉ ⲡⲧⲁ[ϣ] ⲡⲉ [ⲧ]
 ⲧϣϫⲏ ⲉⲧⲁⲏⲅ ⲁϣ.[ⲏ] ⲅⲏ ⲧⲖⲁⲣⲖⲥ
 ⲙⲏ ..ⲡⲣⲟ ⲏⲏ...[ⲧ]ⲉϣⲡⲁⲣⲑⲉⲏⲟⲥ ⲧⲥⲧⲉⲧⲉ

1. Syr. [emmā d.hayyē], Lat. [mater vita], Mid. Pers. [mādar ī zīndagān], Ar. [omm al-e -hyā], Tur. [Ög T(ā)ngri.], Chi. [Shan-m'ū].
 2. RAmrAtUkh
 3. A. V. Williams Jackson, "Contributions to the Knowledge of Manichaeism", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 44 (1924), pp. 61-72.
 4. Syr. [nāšā qadmāyā], Lat. [primus homo], Mid. Pers. [ohrmizdbay], Parth. [mard hasēnag], Ar. [al-ensān al-qadīm].
 5. Polotsky, p. 49.
 6. Jonas, p. 217.
 7. Ibid, p. 218.

ερανθ ε...[μπουβη] τρε ηρβαλ αβαλ
 γα π[εφω]με...[.....α]φατπου αρονη
 ητρε ηρητβτ[.....][.....]ρε. αφωωωτ αφπωρκ
 ητπουνε μ[πτ]ου[...][.....]η[ο]υνε μπωρε
 μπωρη ετγαν ηθε ποκαλαβ[ηη] [ητγυε]
 ετα πσηρ χοος χε εις παλαβηη
 κατ γα τπουη[ε][μ]πωηη ετγαν χε
 ηεφτ καρπος εφγαν ηη μπηνευ...

«اولین جنگ، نبرد اولین انسان بود که بر پادشاه اقلیم تاریکی هجوم برد و همه حکام از پنج دنیا آمدند... و او را با تورش شکار کرد(ند) که روح زنده بود. او و... نتوانستند از تورش بگریزند... و آنان را در بر گرفت. همچون ماهی... پنج (عنصر تاریکی) آن پنج عنصر (نور) را در بر گرفتند... نجات گر به آنان گفت با تبر ریشه آن درخت را بزنید... او با تبر ریشه درخت شیطان را قطع کرد...»^۱

چنانکه ذکر شد، پنج عنصر نورانی با عناصر ظلمانی درهم آمیختند^۲ و عناصر کنونی موجود در هستی را ایجاد کردند. اولین انسان چون در نبرد با تاریکی شکست خورد، از هوش رفت.^۳ پس از آنکه به هوش آمد، شروع به دعا خواندن کرد. پدر نور برای رهایی او دست به خلق دومین آفرینش زد.^۴ و دوست نورها را آفرید.^۵ این دوست نورها خود بانی اعظم یا معمار بزرگ^۶ را خلق کرد و او روح زنده^۷ را به وجود آورد.^۸ روح زنده برای نجات اولین انسان به همراه پنج فرزندش به قلمرو تاریکی حمله برد، برای یافتن او خروش^۹ برآورد. اهرمزد که در بند بود، به آن خروش پاسخ^{۱۰} داد. این خروش همچون شمشیری دنیای تاریکی را شکافت و اهرمزد از بند تاریکی نجات یافت و بسیاری از ارواح شریر نابود شدند. پدر بزرگی دستور داد تا با جسد کشتگان اهریمن آفرینش جهان آغاز شود. پس مادر حیات و روح زنده جهان را از جسد آنان به وجود آوردند. از این رو جهان مادی ریشه اهریمنی دارد. در متن سغدی درباره این آفرینش آمده است:

'šcy štr'nd kwn' cn šmnkw'nc j'ryy o 'šcy pswc 'rtšn pts'r kw rwxšn'γrδmn
 s'r syn o o 'ršcy pts'r wyδp'k xw 'βtkyšpy xwšt'w δn 'rd'w'n m't o 'γ'znd
 ηβyr'šc c'nw 'ty pts' cym w' m'n' 'fcmδδo o 'ršcpts'r nwkr fir'γ'znd ptsγty
 'ršcyšw 'ftmyy kw'nd pne fsp' o 'ršcy 'ww xšyšpt βγw wδyδδ nyšyδ'nd o

1. Polotsky, p. 58.

2. gumEciSn

3. Jes Peter Asmussen, *Xuāstvānīft: Studies in Manichaeism* (Copenhagen: P. A. Munksgaard, 1965), p. 9.

4. Jackson, "Contributions to the Knowledge of Manichaeism", p. 271.

5. Syr. [ḥabbīb nahīrē], Mid. Pers. [rōšnān dōšist or xwārist], Ar. [ḥabīb al-anwār].

6. Syr. [bān rabbā], Mid. Pers. [rāz ī wuzurg], Parth. [bāmyazad], Ar. [al-bannā' al-kabīr].

7. Syr. [rūḥā ḥayyā], Lat. [spiritus vivens], Mid. Pers. [wāxš zīndag], Parth. [wād žīwandag], Ar. [rūḥ al-ḥayāt].

8. H. Pognon, pp. 186. 187.

9. XrOStag

10. PadvAxtag

'ršcms cywyd c'δrsšcr ptys'cnd δs'smnyy ī wrcwnkrc myj' w'sšcnd xii ryšcyy
o 'rty 'yw βγp(š)yy wδyδ p'šyy nyšyδ'nd w'nw 'šcy pr mγwn δs' sm'nyy
x'δywšc prδβn nyw kwn'nd o o 'ršcmsšcym xxxx fryššcyyšc syfryn ky 'šcy
'wwδs' sm'nyah

«پدر به روح زنده (spiritus vivens) و مادر حیات دستور داد تا جهان را بسازند... و [عناصر نور] را
بپالایند و از سموم اهریمنی پاکیزه سازند و سپس آنها را به سوی بهشت نور عروج دهند. از این رو ارباب
هفت اقلیم و مادر راستی دست به ایجاد طرحی زدند تا چگونه این جهان را بر سازند. پس به ترتیب آن
دست یازیدند. پیش از همه پنج فرش تدارک دیدند. اعظم بر آن نشستند. در تحت آن ده فلک بر ساختند
و شیشه‌ای جادویی با دوازده صورت ساختند که در آن پسر خدا به‌عنوان نظاره‌گر نشسته بود تا شیاطین
توانند به آن افلاک آسیبی برسانند و هم چهل ملک آفرینند که آن ده فلک را نگه داشته بود.»^۱

'skys'r pšcrššcwδ'rnd o 'rty pr wyspw sm'nyy xii xii xw δbrt' ptys'c'nd o o
'ršcms tym 'nyt iw iw δβr' ctf'r štyr'n s'r mns'c'nd o 'wrδ kw 'šcy x' fryššctyt
'skwnd o 'rty wyny x sm'nyy xw δβ'nzšt'wyy δs' βryywr fswx xcyo o 'rtyšn
ms x' βry' βrywr fswx 'rtpr xii xii δβršc' ky 'šcy wy' sm'nyty 'skwnd o pr
'yw 'yw δβrw wi wi pδynd mns'cnd o 'rty pr 'yw 'yw pδynd štn'nd xxx xxx
w'crnd 'šcy wy' 'yw 'yw w'crnyy xii xii 'yzšc pr 'yw 'yw prs' clxxx štpyδ
θwn'd 'ty prδβtyk prs' clxxx 'ty wy' wyspy' štpyδyyah ykšyšt 'ty δywt
βynd'nd 'ty pryštyš'nd 'rty 'ww nyrkt cn stryštyy ptyyn pryštyš'nd 'ršcy pts'r
xw wyšprkr 'ww sm'nxšyδ jyγyr o 'rtyšw wy' 'βšcmyk sm'nyyah pr γ'δwk
nyšδ'nd 'ty pr mγwn δs' sm'n 'xšyδ 'ty xwt'w ..

«در هر فلک دوازده در افراشتند، در هر سو چهار در دیگر در امتداد آن افراشتند که بر آن فرشتگان
ایستادند. وسعت هر فلک هزاران پرسنگ است و وسط فضای هر فلک هزار پرسنگ است. در هر دوازده
دروازه این افلاک شش آستانه وجود دارد. در هر آستانه سی بازار و در هر بازار دوازده سو و در هر سو
دو سو وجود دارد؛ صد و هشتاد آخور در یک سو و صد و هشتاد آخور در سوی دیگر که در آنها خران و
دیوان ماده و نر جدا از هم بسته شده‌اند. سپس ارباب افلاکی بر تختی در طبقه هفتم آسمان نشاندند و او
را ملک همه طبقات کردند. پایین تر از افلاک مناطق بروج ایجاد شد. در این بروج شیاطینی که شورشگر
و اغواگر بودند، به زنجیر شدند و تصویر آن بروج از این شیاطین است و هفت مدار بر سیاره ایجاد شد
و بر آنان حاکمان گماشته شد. در آخرین طبقه افلاک شیاطینی که در بروج در بندند چاله‌ای کردند و از
آن چاله بروج را آویزان نگاه داشتند. بر آنان دو فرزند خدا ناظر و نگهبان شد.»^۲

1. Henning, "Sogdian Fragment of the Manichaeon Cosmogony", p. 312.

2. Ibid, p. 313.

پس از آن روح زنده از پوست و لاشه شیاطین آسمان و زمین را درست کرد و از گوشت و استخوان‌های آنان زمین و کوه‌ها خلق شد که البته با این امر آنها از تاریکی پاک نشدند و تاریکی قدرت خود را از دست نداد. در متنی از متون مانوی به پارسی میانه آمده است:

hept abāxtar parzid o ūd dō azdahāg āgūst ūd gišt o ūd pad zdan ī ērdōm asmān ul āgūst o ūšān pad wāng anspīn gardanidan rāi o wa māyag... prestag dō abar gūmārd o o oo ūšān dūdī ūl ō wīmand o...

«و [روح زنده] هفت سیاره را بست و دو اهریمن (azdhağ) را بست و به زنجیر کشید و بر بالای پست‌ترین قسمت آسمان در بست و بر فراز آسمان آویخت.»^۱

نگاه بدبینانه کیش مانوی به دنیا در این قسمت به خوبی مشخص است؛ اینکه تمام هستی اطراف ما از هستی تاریکی نشأت می‌گیرد.^۲ از قسمت‌هایی از بدن‌های این شیاطین که دارای نور بیشتری بود، روح زنده دو کشتی ماه و خورشید را ساخت و از بقایای نور آنان ستارگان را ساخت. با این حال قسمت اعظمی از نور همچنان در بند ماند و این تنها قسمت کوچکی از ذرات نور بود که رها شده بود.^۳ پس از شکست اوهرمزد، در پی اسارت ذرات نور و درخواست مادر حیات، پدر بزرگی به خلق آفرینش سوم دست زد. او سومین پیامبر را آفرید.^۴ این ایزد در منابع مختلف به نام‌های متفاوتی خوانده می‌شود، از جمله روشن‌شهر، نریسه، مهریزد و مشی‌بغی. از این ایزد دوازده دوشیزه خوانده شدند (به وجود آمدند). این پیامبر در آفتاب خانه کرده است و بر این سفاین که ذرات نور را از این جهان درمی‌کشند و به عالم نور انتقال می‌دهند، نظارت می‌کند. به گفته بارکونایی، مهر ایزد برای بازگرداندن ذرات نور خود را به هیئت جوانی زیبا درآورد، دیوان چون هیئت او را دیدند در فوران شهوت خود تکه‌هایی از نور را از خود رها ساختند.^۵ از این تکه‌های نور اولین درخت‌ها و رُستنی‌ها درست شد. بار دیگر هیئت زیبایی پیامبر بر آنان ظاهر و موجب شد جنین‌های آنان سقط شود. پس جنین‌های آنان به نام مزن^۶ و اسرشتار^۷ به زمین افتاد و جانوران خاکی و دریایی و هوایی از آن به وجود آمد.^۸ تئودور بارکونایی در ادامه گزارش خود درباره روایت آفرینش می‌گوید دختران تاریکی که جنین‌های خود را سقط کرده بودند با یکدیگر جمع شدند و اظهار داشتند که این شکل چه کسی است؟ پس دو دیو به نام‌های اشقلون و نمراثیل^۹ به آنان وارد شدند

1. M. Boyce, *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (Liège: Bibliothèque Pahlavi, 1975), p. 60.

2. Jonas, p. 221.

3. Ibid, pp. 224-225.

4. Syr. [izgaddā], Lat. [tertius legatus], Mid. Pers. [narēsahyazad,] Parth. [hridig frēstag].

5. Sundermann, pp. 310-315.

6. Mazan

7. AsrEStAr

8. Jackson, "Contributions to the Knowledge of Manichaeism", pp. 246- 249; Pognon, p. 130.

9. ASa|Un, NamRAE|

و گفتند از جنین‌های ایشان هیئتی چون آن هیئت درست خواهند کرد. پس ذرات نور را بلعیدند و پسری به نام آدم، در متون به نام گیهمرد^۱، و دختری به نام حوا، در متون به نام موردیانک^۲، زایدند. این دو که از نژاد عفریت هستند، اصل نوع انسان‌اند.^۳ پس عیسی مسؤل آگاه ساختن گیهمرد از سرشت نورانی خود شد. در قسمتی دیگر از متن سریانی بارکونایی چنین آمده که مسیح به آدم حقایق سرشت خود را نشان داد و به او مزه درخت زندگی را چشانند. پس از آن آدم که از سرشت نورانی خود باخبر شده بود از ناراحتی نعره کشید و بر سازنده تن و اسارت‌گر روحش نفرین فرستاد.^۴

ریشه‌های گنوسی اسطوره آفرینش مانوی

عناصر و مفاهیم آفرینش گنوسی در کیش مانوی

مسئله منشأ مفاهیم مانوی مبنای مباحثات و بررسی‌های بسیاری بوده است. فارغ از جزئیات و اختلاف نظرات فراوان در این باره، می‌توان اجماع نظر محققان را در این جمله خلاصه کرد که مفاهیم کیش مانوی ریشه در چهار فرهنگ ایرانی، یهودی، مسیحی و گنوسی دارد. بنیادهای انکارناپذیری از بقایای آثار نظام فکری گنوسی در کیش مانی به جا مانده است، به‌خصوص در اساطیر آفرینش که در سطور آتی بررسی خواهد شد.

یکی از اصلی‌ترین مبناهای کیش مانوی که در نگاه اول می‌تواند نشان‌دهنده این تأثیر باشد، مفهوم دوگانه‌انگاری در اسطوره آفرینش است. همسانی این مفهوم اساسی کیش مانی با کیش‌های گنوسی مؤید این تأثیر عمیق است. در نگاهی گذرا می‌توان ریشه‌های کهن دوگانه‌انگاری را در تمامی فرق گنوسی به‌وضوح دید. مبنای فکری این ایده این است که جهان به دو بن و اصل خوب و بد تقسیم می‌شود که در کیش مانوی مبنای اصلی آفرینش است. ریشه‌های کهن دوگانه‌انگاری این مکاتب را از سویی می‌توان در فلسفه ایران باستان نیز یافت. دوگانه‌انگاری در واقع تلاشی است برای توضیح و توجیه اینکه چگونه نیروی شرارت در عناصر خیر وارد شده است. همچنین توجیه جنبه‌های شر در زندگی است. از مهم‌ترین ریشه‌های دوگانه‌انگاری مانوی آموزه‌های گنوسی فرقه مغتسله است که مانی زمانی عضو آن بوده و وارد تفکرات او شده است. از این دست مفاهیم می‌توان به تمثیل دو درخت اشاره کرد که در کفالا یا شرح آن آمده است.

1. GEhmUrd

2. MurdiyAng

3. Pognon, pp. 130.

4. Jackson, "Contributions to the Knowledge of Manichaeism", p. 253.

Καρπο ετραυ πε πριμβωπερ ηδουμα...π.
 [ε]..τηνρ ρη ρηνομος πομος ηταυ
 μη πουσαρ...[πη]ομος μπμου ενιχιτπε
 μμαρ εναβε μμ[αρ]...μτϣ[αυε]
 πει πεπ ρηη εν[ααρ]

«... درخت بد شیطان است... این مردمان اهریمن در بند قانونی هستند که استادشان مرگ آن را تدوین کرده است... ارباب ما گفت درخت خوب ثمر خوب دارد...»^۱
 تفسیر کفالا یا از دو منشأ بنیادی در قالب تمثیل درخت نمی‌تواند تمثیلی تازه بر ساخته از کیش مانی باشد. به نظر می‌رسد این تمثیل ریشه در عقاید گنوسی پیش از مانی داشته باشد. نمونه واضح این تمثیل در کتاب انجیل لوقا ذکر شده است:

Οὐ γάρ ἐστὶν δένδρον καλὸν ποιοῦν καρπὸν σαπρὸν, οὐδὲ πάλιν
 δένδρον σαπρὸν ποιοῦν καρπὸν καλόν

«هیچ درخت نیکی میوه بد نیارد، نه هیچ درخت بدی ثمر خوب آورد.»^۲ در این جمله واژه σαπρὸν به معنای «بد» و «شر» و واژه καλόν به معنی «خوب» و نیز «خیر» است. این مفهوم خیر و شر حاصل نگاهی دوگانه‌گرا به واقعیت موجودات هستی است. به نظر ایان گاردنر این تمثیل از طریق مرقیون به مانی رسیده^۳ و بازمانده عقاید گنوسی کهن است. در ابتدای کتاب کفالا یا مانی با استفاده از تمثیل درخت به تشریح مبنای مفاهیم خیر و شر در کیش خود می‌پردازد و در واقع تفسیری گنوسی از این تمثیل ارائه می‌دهد. یوناس معتقد است سرچشمه نگاه گنوسی دوگانه‌انگاری جهان را باید در افکار ایرانی جست‌وجو کرد که دستگاه آفرینش را عرصه نبرد خیر و شر می‌داند. در هر دو نسخه مانوی و ایرانی نبرد خیر و شر با هجوم تاریکی شروع می‌شود و در هر دو نسخه همراهی انسان با خیر است که موجب رهایی او می‌شود. نمونه تکوین‌یافته این مفهوم در سایر کیش‌های گنوسی، از جمله بردیسانیه، نیز دیده می‌شود. در اثر یکی از منتقدان کیش بردیسانیه به نام بهاردشبابا^۴ آمده است که بنا به اعتقادات این کیش دو بن در اساس در مقابل هم بودند، نور در شرق و آتش در غرب بود.^۵

در بررسی ریشه‌های گنوسی کهن این تفکر می‌توان به منابع گنوسی دیگری نیز اشاره کرد. بر مبنای این منابع کهن، مفاهیم نور و ظلمت مانوی ریشه در مفاهیم گنوسی حیات و مرگ دارند. مفهوم حیات

1. Polotsky, p. 21.

2. Fred Willson, *New Testament, Interlinear Greek-English New Testament with Hebrew and Syriac text in parallel* (USA, 1998), Luke 6:43-49.

3. Iain Gardner, *The Kephalaia of the Teacher* (Brill, 1995), p. 22.

4. Barhadbshabba

5. Ilaria Ramelli, *Bardaisan of Edessa* (USA: Gorgias Press, 2000), p. 300.

در بسیاری از مکاتب گنوسی بین‌النهرین به‌وفور استفاده شده است. در کیش مانوی نیز حیات یکی از مفاهیم اصلی است. بارزترین نمونه آن واژه خیا^۱ در نام خود مانوی است. این مفهوم همچنین در رأس داستان اسطوره‌ای آفرینش مانوی در نام مادر حیات^۲ باقی مانده است. از دیگر موارد استفاده از اصطلاح حیات می‌توان به تمثیل بیان‌شده در کتاب قبیطی زبور مانوی به نام گنج حیات اشاره کرد.^۳ ریشه‌های این مفهوم در کیش گنوسی مندایی نیز باقی مانده است. از مفاهیم اصلی کیش مندایی اصطلاح «مندا دی حیا» است که در واقع اشاره به عرفان حیات دارد. با توجه به این همسانی به نظر می‌رسد مانوی در استفاده از این اصطلاح از عقاید گنوسی تأثیر پذیرفته است.

از ریشه‌های گنوسی مفهوم زندگی که هم‌معنا با مفهوم نور به کار رفته است، می‌توان به منابع کیش مندایی اشاره کرد. در کیش مندایی عالم بالا را که پدر نور در آن مستقر است، «عالم حیات» یا «عالم زندگی» می‌نامند. در رأس این دنیا ارباب نور مستقر است که دارای القاب فراوانی است. در سلسله‌مراتب بعدی در متون مندایی با نمونه‌های دیگری از کاربرد واژه زندگی روبه‌رو می‌شویم، از جمله اشاره به وجودی به نام فرزند زندگی که در مذهب منداییان نام یکی از منجیان است.^۴ جالب آنکه توصیف خصوصیات این منجی در کیش مانوی برابر با توصیفات روح زنده است و از جمله القابی که برای روح زنده در نظر گرفته می‌شود نجات‌گر است. چنانکه در کفالایا درباره منجی بودن روح زنده آمده است:

πσνρ χοος χε εις πκαλαβιν
κατ χα τπουν[ε][μ]πωην ετχαυ
χε περβ καρπος ετχαυ χη μπιμευ...

«... نجات‌گر به او گفت با تبر ریشه آن درخت را بزن... او با تبر ریشه درخت شیطان را قطع کرد...»^۵ همچنین در کیش گنوسی کوکیتس^۶ یکی از مراتب آفرینش به مادر حیات مشهور است که همچون مادر حیات در کیش مانوی است.^۷ البته رد پای این اصطلاح به این کیش گنوسی خاتمه نمی‌یابد. در یکی از کتب استنساخ‌شده خنوخ توسط فرقه‌ای گنوسی در اتیوپی که به زبان قبیطی نوشته شده است، نیز این اصطلاح به شکل filius proles matris viventium دیده می‌شود.^۸ این اصطلاح حتی به سایر نسخ گنوسی از کتب مقدس عهد قدیم نیز نفوذ یافته است. در زبور قبیطی،^۹ در کتاب حزقیال و در کتاب

1. Haia

۲. ܡܪܝܢܘܬܐ emmā d.ḥayyē

3. C. R. C. Allberry, *Coptic Manichaean Psalm-book*, part II (Stuttgart: W. Kohlhammer, 1938), p. 2.

4. Mark Lidzbarski, *Das Johannesbuch der Mandäer* (Gießen: Töpelmann, 1915), p. 95.

5. Polotsky, p. 58.

6. Iulites

7. Pognon, p. 209.

8. R. H. Charles, *The Ethiopic version of the book of Enoch*, (London: Oxford University Press, 1912), p. 62:7.

9. Allberry, 80:17

دانیال این اصطلاح به دفعات تکرار شده است.^۱ در واکاوی منشأ این اصطلاح می‌توان به سفر آفرینش اشاره کرد که حوا «مادر حیات» خطاب شده است.

ויקרא האדם שם אשתו חוה כי הוא היתה אם כל־חי

«پس آدم به همسرش حوا خطاب کرد، زیرا مادر همه زندگان بود.»^۲ این اصطلاح אם כל־חי (ēm kal zdia) را باید به نوعی پیش‌نمونه اصلی مفهوم گنوسی مادر حیات در مکاتب گنوسی دانست که در سایر فرق گنوسی رسوخ کرده است. می‌توان چنین فرض کرد که مانی در فضای یک فرقه گنوسی مسیحی یهودی با این اصطلاح آشنا شده و از آن استفاده کرده است. این اصطلاح نمونه‌های فراوان دیگری نیز به غیر از کیش مانوی دارد. مثلاً در کیش گنوسی نحشیه^۳ این اصطلاح در یکی از مراتب آفرینش به چشم می‌خورد.^۴ همچنین در برخی متون مقدس کلیسا به لقب مادر حیات برای مریم مقدس برمی‌خوریم. در تفسیر آناسیوس قدیس آمده که مریم مادر حیات است که همه حیات از او زاییده شد.

η νεα Εδα, Μητηρ ητης ζωης

این مفهوم قطعاً از تفکرات گنوسی عاریه گرفته شده است. در باب ریشه‌های کهن این اصطلاح به نظر می‌رسد می‌توان به کهن‌ترین آثار باستانی الهه‌های مادر که در حال زایش هستند، اشاره کرد. این الهه‌ها منشأ حیات فرض می‌شدند و چه‌بسا با اصطلاح مادر حیات کاملاً مطابق باشند.^۵ در واقع کاربرد واژه حیات به دلیل همسانی‌ای که با مشتقات نور در مذهب مانوی دارد، فقط منحصر به واژه مادر حیات نیست. در متون مندایی به مراتب به مشتقات حیات در مقابل واژه نور برمی‌خوریم. در نمونه‌های این اصطلاحات به نظر می‌رسد بین متن مانوی و مندایی منبع مشترکی وجود داشته که به‌خوبی نشان‌دهنده انتقال بدون تغییر این اصطلاح به این کیش است. برای مثال در کتاب مندایی یوحنا عبارتی به شرح ذیل آمده است:

רִאשֵׁי אֵרֶץ כְּכֹוּ כֹוּ כְּכֹוּ רֵוֵוּ וְ אֲחֵוּ כֹוּ כִּי דְכֹוּ אֵד נְכֹוּ סְכֹוּ...^۶

1. M. G. Scharz, *Quatuor Evangelia in dialecto linguae copticae memphitica* (Leipzig: W.d, 1846), p. 1564.
2. Thom Blair, *The Hebrew-English Interlinear ESV Old Testament Biblia Hebraica Stuttgartensia (BHS) and English Standard Version* (USA: Crossway, 2013), Genesis 3:20. 1
3. واژه نحشیه برگرفته از واژه Naasseni است که اصل آن از واژه عبری נחשׁ nahash به معنای مار است. ن. ک. Willis Barnstone, Marvin Meyer, *the Gnostic Bible* (USA: Shambhala, 2003), p. 482.
4. W. R. Schoedel, "Naassene Themes in the Coptic Gospel of Thomas", *Vigiliae Christianae*, Vol. 14, No. 4 (Dec., 1960), pp. 225-234.
5. T. Harmann, *The Psalter, Ancient Ecclesiastical Chant, with Canticles, Proper Psalms & Creed of St. Athanasius* (London: Novello, Ewer & Co, 1868), p. 210.
6. Rigoglioso Marguerite, *Virgin Mother Goddesses of Antiquity* (London: Macmillan, 2010), p. 51.
7. Lidzbarski, *Das Johannesbuch der Mandäer*, Vol. 2, p. 221.

«در میان میوه‌ها در باغ حیات در خانه کمال ای تو باغ اثیری ای تو باغ آدم...»
 واژه‌ای که در اینجا مد نظر است، واژه «باغ حیات» انهم صمخه و است که منظور از آن بهشت حیات است که در متون مانوی به «بهشت نور» تغییر شکل داده است. چنانکه در یک متن مانوی درباره تغییر کیش مهر شاه آمده است که مانی بهشت نور را به او نمایاند.

adyān pad warž nimand wahišt rōšn, ad harwīn bayān yzd'n 'wd'

«بهشت روشن را به او با بغان و یزدان به او نمایاند.»^۲

به علاوه، در اثبات اینکه مانی دو واژه نور و حیات را از منابع گنوسی اخذ کرده است، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که وی در توصیف دین خود گاه از واژه حیات و گاه از واژه نور استفاده کرده و این دو را به معنای مترادف معنوی مد نظر داشته است. در متن قبطی کفالایا در تبلیغ دین مانی می‌خوانیم که وی اظهار می‌دارد پس از آنکه در این کار به موفقیت نرسیده، دست از جست‌وجوی نور برداشته است.

Ⲅⲉ ⲡⲣⲁϣ ⲉⲧⲟ ⲛ [ⲧ]ⲙⲏⲛⲉ ⲉⲧⲉⲗⲧ

در کفالایا بار دیگر مانی در باب موعظه دین خود اظهار می‌دارد که شاپور به او اجازه داده به تبلیغ دین خود که کلمه حیات است، بپردازد.

ⲉⲛⲁⲩⲱⲱϣ Ⲅⲛ [ⲧ]ⲡⲉⲣⲓϥ Ⲅⲛ ⲧϫⲱⲣⲁ
 ⲛⲛⲡⲣⲉⲟϥ ϣⲁⲄⲣⲛⲓ ⲁⲁⲗⲓⲃ ⲙⲏ ⲙⲙⲙⲉⲑ[ⲟⲣ]ⲓⲟⲛ
 ⲛⲛⲧⲟⲩϣⲉⲃⲉ ⲛⲧⲙⲏⲧⲣⲟ ⲛⲛⲄⲣⲱⲙⲁⲟϥ

«او به من اجازه سفر داد... تا کلمه حیات را موعظه کنم...»

در نسخه‌ای از کتاب گنوسی خنوخ نیز به واژه باغ حیات اشاره شده است.^۵ چنانکه ذکر شد، بهشت در نسخ سریانی کلیسا نیز به نام باغ حیات آمده است. اصطلاحی که مانی و متن مندایی هم برای بهشت به شکل باغ نور و باغ حیات استفاده کرده‌اند با شکل سریانی آن کاملاً همسان است.

ܘܢܢ ܘܠܘܢ
 ܘܠܘܢ ܘܠܘܢ
 ܘܠܘܢ ܘܠܘܢ
 ܘܠܘܢ ܘܠܘܢ

«باغ بهشت موجب راحت کسی می‌شود که لایق آن باشد.»^۶

1. Boyce, p. 38.

۲. ایرج وامقی، نوشته‌های مانی و مانویان (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۶.

3. Polotsky, pp. 184, 185.

4. Ibid, pp. 15-16.

5. Charles, p. 122.

6. Syri Ephraem, *Sancti Patris Nostri Ephraem Syri Opera Omnia Quae Exstant Graece, Vol. 2* (Rom: Latine) 351:17, 18.

جالب آنکه در اشعار سنت افرائیم نیز اصطلاح گنوسی «فرزند حیات» آمده که برای منجی در کیش منداییان به کار برده شده است.^۱ در ترکیبی غیرمنتظره در کتاب *اعمال رسولان* نیز از اصطلاح گنوسی «اولین زاده» استفاده شده است.^۲ در واقع منشأ این اصطلاح را باید کتاب مقدس عهد کهن دانست. چنانکه در زیور آمده است:

אֶת־אֲנִי בְּכֹר אֲתַנְהוּ עַל־יוֹן לְמַלְכֵי־אֶרֶץ.

«من اولین زاده پادشاهی بزرگ هستم که شاه را سرور بود.»^۳

در یکی دیگر از مستندات عهد جدید با این اصطلاح به صورت یونانی شده برخورد می‌کنیم.

ὅταν δὲ πάλιν εἰσαγάγη τὸν πρωτότοκον εἰς τὴν οἰκουμένην, λέγει Καὶ προσκυνησάτωσαν αὐτῷ πάντες ἄγγελοι Θεοῦ.

«... زمانی که اولین زاده را به دنیا آورد به فرشتگان گفت او را پرستش کنید.»^۴

ساختارها و دورنماهای آفرینش گنوسی در کیش مانوی

از مهم‌ترین نسخ گنوسی یافته‌شده در مصر نسخه *خنوخ* است. این نسخه، همان‌طور که خواهیم دید، مبنای چند اثر مانوی از جمله کتاب *عولان* بوده است. اما نکته مهم درباره این اثر، تأثیرپذیری عمیق مانوی از آن است. چنانکه عموماً بسیاری از مفاهیم گنوسی کیش مانوی دارای نمونه‌هایی در نسخه گنوسی *خنوخ* است، نسخه‌ای که حتی بر سایر فرق گنوسی تأثیرگذار بوده است.

از جمله شخصیت‌های گنوسی که در کیش مانوی به شکلی خاص تجسم یافته، شخصیت *شیث*^۵ است. این شخصیت که در خلال منابع گنوسی نمادی از کسب شهودانه حقیقت دانسته شده، در مذهب مانوی به شکلی ویژه بازآفرینی شده است. در واقع *شیث* یکی دیگر از شخصیت‌های گنوسی است که کیش مانوی آن را وام گرفته است. هنری پوش در کتاب خود به بیان برخی نکات درباره شخصیت *شیث* در تفکر مانوی پرداخته است.^۶ تاردیو نیز شخصیت گنوسی *شیث* را در کیش مانوی بررسی کرده است. در باب این شخصیت گنوسی در کفالا یا آمده است:

...ησθηθηλ πωαμισε πωηρε η[αλ]αμ
εσχω μ[μας... τετνοι μεαυ ητωτη
πηντεεττε ηηαδη[α:]ων ητε η[οφα:]

1. Syri Ephraem, *Hymni et sermones IV* (London: Oxford University Press, 1902), 693:11.

2. W. Wright, *Apocryphal Acts of the Apostles* (London: Williams and Norgate, 1871), p. 245.

3. Blair, Psalm 89:27.

4. Ibid, Hebrews 1:6.

5. Seth

6. Henri Charles Puech, Jean Doresse, *Nouveaux écrits gnostiques découverts en Égypte* (Paris: Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, 1948), p. 127.

ΠΕ ΑΧΙΣ ΑΡΑΠ Π[Ξ]ΠΤΕΡΤΕ ΠΝΑ[Σ]
 [ΠΑ]ΙΩΝ ΠΤΕ ΠΟΥΑΓ ΠΕ ΑΧΑΠ ΠΠΧΙΣ
 ΧΕ ΕΠΕΥ ΠΕ Π[Ξ]ΠΤΕΡΤΕ ΠΝΑ[Σ]
 [ΠΑ]ΙΩΝ ΠΤΕ ΠΟΥΑΠΕ...

«شیث، اولین فرزند آدم، هنگامی که او گفت شما باشکوه هستید ای چهارده ائون نور...»^۱ این متن نمونه کوچکی از نفوذ تفکر گنوسی شخصیت شیث در کیش مانوی است.^۲ این شخصیت یکی از محوری‌ترین مباحث در عقاید مانوی است. در اسناد مانوی کلن ضمن معرفی مانی، به نسخه مکاشفات شیث نیز اشاره شده است.^۳ در واقع این نسخه نیز چون کتاب خونخ که جزء آثار گنوسی است، به‌عنوان یکی از نسخ مورد قبول کیش مانوی معرفی شده و نشان‌دهنده تأثیر عقاید گنوسی بر ایدئولوژی مانی است. احتمال داده می‌شود کتاب شیث یکی از کتبی باشد که مانی زمانی که در میان الخساییه بوده مطالعه کرده و از محتویات آن در ساخت عقاید کیش خود بهره برده است. براساس این نسخه، شیث به کمک فرشته‌ای بزرگ به عالم اعلی برده می‌شود. در کتاب آگوستین درباره عقاید مانویان گفته شده است که آنها معتقدند شیث نیز مانند ادریس و خونخ^۴ از جمله پیامبران صادقی است که مکاشفات شهودی وی برای کسب حقیقت عنایتی از پدر بزرگی است.^۵ در واقع، مانویان از این طریق شهود گنوسی را روش معرفتی درستی می‌پنداشتند. در قسمتی دیگر از کفالا یا در بیان سلسله‌مراتب آمدن رسولان، به جایگاه مانی نیز در این سلسله پیامبران بر حق اشاره شده و نام آدم، ادریس، شیث، نوح و سام ذکر شده است.

... [ΠΤ]ΞΙΣΕ ΠΥΡΡΕ ΠΑΧΟΟΣ ΑΡΩΤΠ
 ΧΠ ΠΣΝΘΠ [ΠΥΑ]ΞΙΣΕ ΠΥΡΡΕ ΠΑΔΑΞ
 ΠΥΡΡΠ ΑΕΠΩΥ ΑΡΑΠ [ΠΥΑ]ΞΙΣΕ
 ΠΥΡΡΕ ΠΑΔΑΞ ΠΥΡΡΠ ΑΕΠΩΥ ΑΡΑΠ
 [ΕΠΩΧ] Χ[Π Π]ΕΠΩΧ ΠΥ[Α]ΡΡΠ ΑΣΠΞ
 [Π]ΥΡΡΕ Π...

«... چنانکه ذکر کردم از شیث (شیث) که اولین فرزند آدم است تا انوش و از انوش همچنین و از ادریس تا سام، فرزند نوح...»^۶

و در بخشی دیگر از زبور مانوی به نام آدم و پسرش و زنش اشاره شده است.^۷ آلبری معتقد است این مفاهیم ناشی از ورود عقاید گنوسی مسیحی سریانی به کیش مانوی است که عموماً متعلق به گروه

1. Polotsky, p. 42.

2. M. Tardieu, "gnose", In *Le Congrès de Yale sur le Gnosticisme, RE* (1978), p. 195.

3. L. Koenen, Cornelia Römer, *Der Kölner Mani-Kodex: Über das Werden seines Leibes* (VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988), 50:8.

4. Enoch

5. Joseph Zycha, *Augustinus Corpus Scriptorum Ecclesiasticorum Latinorum*, Vol. 25. 2 (Opera, 1893), p. 19.3.

6. Polotsky, p. 12.

7. Allberry, p. 179.

تعمیدیان است.^۱ در واقع اشاره به شیث اشاره به رویکرد گنوسی او نیز هست. بر طبق کتاب مکاشفه شیث، وی والدین خود را ترک می‌کند، زیرا به حقیقت خود واقف می‌شود. این داستان تا حدی بازنمایاننده داستان مروارید است که در ادبیات گنوسی و مانوی ذکر شده است. مانی با تشبیه شخصیت شیث به مروارید گمشده از این مفهوم گنوسی استفاده کرده است. در بخشی از زبور مانوی شیث نجات‌گر تلقی شده است. همچنین در متنی سغدی که هنینگ در کتاب *اعتراف‌نامه مانوی آورده*، به تلاش دیوی به نام اشقلون برای نابودی شیث اشاره شده است.

[w[nyy šštlwnyy rytty pr pšcšk'w'n šw' w'nw štt frm'y šcwšcyšyy xšyβšc
 δβr'šc 'ršcyx ww šštlwn ww 'δ'm cn δynny 'psšcwyy ...ww cyšcyšc wyn
 'ršcyah jyršc ww štnck prz'y w'sšcy 'ty y'wr c'f c'f štrwš 'šcy kwβγyšc s'r
 'frywncyšt kwnd'...

«... اشقلون بر او وارد شد و به او (اشقلون) گفت: به حوا دستور بده که او (شیث) را شیر بدهد. اشقلون درصدد بود آدم را از دین برگرداند... او دیوانی را دید. پس بچه را بر زمین گذاشت و به دور او هفت بار دایره وسیع کشید و از خدایان درخواست کرد...»^۳

داستان اغوای آرخون‌ها را می‌توان از جمله ساختارهای گنوسی نفوذیافته در اسطوره آفرینش کیش مانوی دانست. هرچند باید اذعان کرد که ریشه این اسطوره را نیز می‌توان در اسطوره آفرینش در دین زرتشت به‌وضوح مشاهده کرد. در واقع استفاده از این اسطوره در داستان آفرینش مانوی نشان‌دهنده تمایل مانی به اخذ اساطیر مشابه از مکاتب و ادیان دیگر و نیز تأثیر چندگانه ادیان و تفکرات متنوع بر کیش مانوی است. البته با توجه به توضیحاتی که ذکر خواهد شد، باید معتقد بود این ایده از اسطوره‌های ایرانی به بسیاری از کیش‌های گنوسی راه یافته است. کهن‌ترین نمونه را باید داستان اغوای جهی در بندهشن دانست. در بندهشن آمده است که اهریمن پس از سقوط به دوزخ به مدت سه هزار سال به‌وسیله جهی به هوش آمد. پس اهریمن از او آرزوی درازای این خدمت را خواست.

*dawīd gannāg-mēnōg ō šaeh kū-t ye kāmāg [hē xwāh] tā-t dahēm (ēg ohrmazd
 pad xrad ī harwisp-āgāh dānist kū pad ān zamān yē šaeh xwāhēd gannāg-mēnōg
 ādūg dahēd. ū-š pad ān meh-sūdih ān ī gannāg-mēnōg kirb ī gast-des ī wazay
 u-š mard ī gušn ī pānzdah sālag homage ō šaeh nimūd ān ī jeh meniš āwiš bast
 u-š dawīd šaeh ō gannāg-mēnōg kū mard-kāmāgih ō man dah kū-š pad sālārih
 andar mān be nišēm.^۴

1. Ibid

2. Ibid, pp. 179, 141.

3. W. B. Henning, *Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch* (Berlin: APAW, 1937), p. 48.

4. Faziollah Pakzad, *Bundahisn Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band I, (Tehran: Center for the Great Encyclopaedia, 2005), pp. 56-57.

«انگرمینو به جهی گفت که تو چه خواهی تا تو را دهم. پس اهرمزد از خرد همه آگاهی فهمید که در آن زمان هرچه جهی خواهد انگرمینو به او دهد. پس آن تن سیاه چون وزغ انگرمینو را چون مردی پانزده ساله به جهی نمود. جهی اندیشه با آن بست و به اهریمن گفت که مردی خواستی به من ده تا به سالاری او در خانه بنشینم...»^۱

ویدنگرن براساس متنی دیگر بر همین پایه اظهار نظر می‌کند که این اسطوره منشأ اسطوره خلقت در آفرینش مانوی است.^۲ البته به نظر می‌رسد این تأثیرگذاری بر ساخت فکری مانی مستقیماً از آثار ایرانی صورت نگرفته باشد، بلکه با واسطه از سایر منابع گنوسی اخذ شده باشد. در یکی از متون جدلی کهن به نام چهار مباحثه از هیپاتیوس گفته شده که منشأ این تأثیرپذیری از بردیسان است.^۳ منشأ دیگری که می‌توان برای این اسطوره در ادبیات گنوسی پیش از مانی دید، کتاب تورات است که در آن فرشتگان از مقام خود به خاطر اغوا شدن سقوط می‌کنند. در کتاب سفر پیدایش در داستانی درباره مردمانی به نام نفیلیم آمده است که فرزندان خدا با دیدن دختران آدم اغوا شدند و با آنان در آمیختند و از این آمیزش مردمانی تنومند به نام نفیلیم به دنیا آمدند:

ויראו בני האלהים את בנות האדם כי טבת הנה ויקחו להם נשים מכל אשר בחרו

«و دیدند پسران خدا دخترانی از انسان‌ها را که زیبا بودند. پس از آنان همسری گرفتند، هر کدام را که انتخاب می‌کردند.»^۴

این داستان در اساطیر گنوسی به‌عنوان یکی از عناصر داستان آفرینش با ریشه کیش یهودی نیز وارد شده است. از جمله در نسخه گنوسی خنوخ^۵ با عنوان لغزش شهوانی آرخون‌ها از آن یاد شده است.^۶ هنینگ نیز به تطابق این داستان با داستان فرشتگان نگهبان در کتاب ادریس (خنوخ) اشاره می‌کند که از آسمان سقوط کردند. نکته قابل ذکر در تأثیرپذیری از این داستان اشاره به متنی مانوی به زبان پارسی میانه است که هنینگ ویرایش کرده است. در این متن به نام آرامی این فرشتگان نگهبان اشاره شده است.^۷ بنابراین، می‌توان چنین گفت که اساطیر آفرینش کهن یهودی از طریق گروه‌های گنوسی یهودی

۱. مهرداد بهار، بندهشن (تهران: توس، ۱۳۶۳)، صص ۵۱-۵۲.

2. Geo Widengren, *Mani und der Manichäismus* (Stuttgart: Kohlhammer, 1961), pp. 61-62.

3. G. W. Mitchell, *St. Ephraim's Prose Refutations of Mani, Margion, and Bardaisan*, Vol. I (Oxford: Willam H., 1912), pp. 122-124.

۴. این واژه hā-č-lō-him یعنی «چهره از خدایی» که می‌تواند برابر واژه پارسی «مینوگ چهره» باشد.

۵. معنای این واژه hā-ā-dām یعنی «از انسان» که می‌تواند «مردم چهره» ترجمه شود.

6. Blair, Genesis 6:2.

7. W. Morfill, *Enoch or The Book of the Secrets of Enoch* (London: W. D., 1896), p. 29.

8. Pognon, p. 188.

9. W. B. Henning, *Selected papers*, Vol II (Leiden: Brill, 1977), p. 116.

وارد آموزه‌های مانوی شده است. در کفالا یا به‌وضوح داستان فرشتگان نگهبان ذکر شده است. جالب آنکه داستان این فرشتگان در کفالا یا کاملاً مطابق با داستان آفرینش در تورات است.

..ΕΤΕ ΠΕΥΡΗΓΥΡΟΣ^۱ ΠΕ ΠΤΠΕ ΕΤΑΥΕΙ
 ΔΠΠΠΕ ΔΠΚΑΘ ΘΥ ΠΕΡΜΑΠΡΑΙΣ ΑΥΕΙΡΕ
 ΠΘΩΒ ΠΠΠ ΠΤΕ ΠΚΡΑΘ ΑΥΟΥΩΠΘ ΔΒ[ΑΔ]
 ΘΥ ΠΚΟΣΜΟΣ ΑΥΘΩΔΠ ΔΠΡΩΠΠ ΠΠΠΥΣΤΗΠΠ
 ΕΠ...Α† ΑΡΑΣ

«نگهبانان بهشت هنگامی که برای وظیفه نگهبانی به زمین آمدند از هیچ خیانتی روگردان نشدند. آنها تمام اسرار بهشت را برای مردم افشا کردند. شورش و تباهی در زمین صورت گرفت...»^۲ البته همان‌طور که هنینگ متذکر می‌شود، در بررسی این متن باید متوجه این نکته بود که این نگهبانان از جنس تاریکی هستند. اما نکته جالب این‌که این اسطوره در داستان آفرینش مانی تغییر شکل داده است تا با اصل عقاید مانوی همخوانی داشته باشد. در اسطوره اصلی تورات نگهبانان روشنی و سوسه می‌شوند و سقوط می‌کنند، اما در داستان مانی فرزندان تاریکی و سوسه می‌شوند و از این طریق موجب رهایی بخشی از ذرات نور می‌گردند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در داستان مانی، بخش و سوسه آرخون‌ها به اصل اسطوره زرتشتی و سوسه جهی بسیار نزدیک است و بخش داستان سقوط نگهبانان به اصل داستان تورات نزدیک‌تر است.

از نمونه‌های گنوسی داستان اغواگری فرشتگان در *گنزاربا*، کتاب مقدس منداییان، نیز اثری دیده می‌شود. در این کتاب داستانی درباره یکی از مراتب آفرینش به نام روح قدسی آورده شده که در آن به نام «روحا دی قدشا»^۳ اشاره شده است. وی در این داستان درصدد است آدم را اغوا کند. داستان از این قرار است که روحا^۴ در خلق جهان با پتهیل^۵ همکاری می‌کند. پتهیل پس از آنکه جهان را می‌سازد، در پی خلق آدم و حوا برمی‌آید. در این داستان آمده است که روحا در هیئت زنی زیبا می‌کوشد آدم و فرزندش یا نوح را فریب دهد.^۶ در واقع، در این داستان که به نظر نمونه‌برداری از داستان اغفال در داستان جهی است، روحا ارتباط نزدیکی با خالق جهان دارد که در منابع مانوی به نوعی یادآور روح زنده، خلق جهان و اغفال فرزندان تاریکی به دست اوست.^۷

۱. این واژه استفاده مستقیم نگهبان از زبان یونانی ΕΥΡΗΓΥΡΟΙ است. ن. ک.:

Henry George Liddell, *A Greek-English Lexicon* (Oxford: Clarendon Press, 1940), p. 474.

2. Polotsky, p. 92.

3. rUha q-iudSa

4. rUha

5. pathi |

6. Mark Lidzbarski, *Ginza, der Schatz oder Das Grosse Buch der Mandäer* (Göttingen: Vandenhoeck und Ruprecht, und Leipzig, J. C. Hinrichs, 1925), p. 125.

7. Pognon, p. 129.

داستان شورش فرشتگان از دیگر مواردی است که می‌تواند نمونه‌ای از حضور افکار گنوسی در کیش مانی باشد. این داستان قبلاً در نسخه گنوسی خونخ^۱ ذکر شده است. در کفالا یا آمده است:

..αυ[ω αυ]κραϋ ψωπε εν ουβσε
ρηουε [αϋ] [σδαεεεε α]ρουν εν ττηχη
αϋμοϋχτ εν πιοϋαίνε εταϋ

«... خیانت و شورش رخ داد، گناه بریده شد و با روح درآمیخت و در تاریکی آمیخته شد. گناهی که آزاد شده بود.»^۲

مانی در این قسمت از کتاب کفالا یا شورش نگهبانان را توصیف می‌کند. در این بخش آمده است که این نگهبانان هنگامی که پادشاه شکوه داشت شب‌زنده‌داری می‌کرد، دست به شورش زدند و گناه را که در جایی آویزان بود، قطع کردند و با نور درآمیختند. در این قسمت هرچند تغییری ظاهری در شکل اسطوره شورش فرشتگان در کتاب عهد قدیم شده، اما باز نمونه این اسطوره کاملاً هویداست. در تأیید اینکه شورش مذکور از جانب آرخون‌ها بوده است، در ادامه همین متن در کفالا یا می‌خوانیم:

..πε ετα ηροϋρε ρε̄ιε απιτνε αυπλασσε
παδαεε εν εϋρα..

«زمانی که آنان گناه را بر زمین ریختند، آدم و حوا به وجود آمدند.»^۳

نکته قابل ذکر درباره این توصیفات این است که این داستان در اسطوره آفرینش نیز باز تکرار شده است. در این داستان سرانجام آرخون‌ها پس از شورش به دست روح زنده در بند می‌شوند. در واقع، شباهت‌های فراوان بین توصیف مانی از زندانی شدن آرخون‌ها و در بند شدن فرشتگان به دست میکائیل در کتاب گنوسی خونخ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این اسطوره منشأ گنوسی دارد. بر این مبنا دوبوسر^۴، از پیشگامان مطالعات مانوی در قرن ۱۸، معتقد است مبنای اساطیر مانوی ادبیات خونخ است.^۴ نمونه لغوی این تأثیر را می‌توان حتی در استفاده از واژگان گنوسی در منابع مانوی به‌خوبی دید، همچون واژه ερηγοροι به معنای «نگهبان» برای گروه فرشتگان شورشگر و تبعیدی.^۵

از دیگر اساطیر آفرینش مانوی که ریشه در اساطیر گنوسی دارد، می‌توان به داستان زیر که در کفالا یا آمده است، اشاره کرد:

1. Morfill, p. 29.

2. Polotsky, p. 92.

3. Ibid, p. 92.

4. De Beausorbe, p. 429.

5. James H. Charlesworth, *The Old Testament pseudepigrapha* (Peabody, Mass: Hendrickson, 2010), p. 130.

...ΖΑΤΡΗΝ ΔΗ ΕΜΠΑΤΕ ΠΕΥΡΗΓΟΡΟΣ ΒΩΒΣ
 NESI APAΔ ABAΔ NTPE AYMOYONK AYCSINE
 APAY NOYΘYΔAKH ZH ΠYIXZQ MPKAZ
 MΠCMMΠITNE NHTOYIEYE [ZΔ]TEZE [EM]PATOPYXΠO
 NYZPE NHTYΓAC NETAYEIME [EN]
 NOYΔ[IKAI]OCYH2 N2HTOY MN OYMMHTHOYTE
 AYKOCMH AYΔ[MINE] NEY MMBBTCECE MΠOZIC
 XE EP E NYHPE N[NHTYΓACNA]OYAZ N2HTOY
 NETH2Θ AXPE NECMNEY EPH[Y NE]TEYAYP
 MHTHCE ΠPAME EYAN2...

«... پیش از آنکه نگهبان^۱ شورش کند و به زمین تبعید شود، زندانی بنیادین برای آنها در عمق زمین و زیر کوه‌ها نهاده شد. قبل از آنکه پسران دیوان^۲ متولد شوند که چیزی از راستی و تقوا نمی‌دانستند، سی و شش شهر آماده و به پا داشته شد که فرزندان دیوان در آن زندگی کنند، آنان که هزار سال زندگی می‌کردند...»^۳ درباره منشأ این داستان اسطوره‌ای در کتاب رساله لیکوپولیسی^۴ چنین می‌خوانیم: «آنچه مانی درباره غولان به زبان شعر گفته، اسطوره‌ای است که به صورت تمثیلی قبلاً در منابع یهودی آمده و در پشت الفاظ و تعبیری که مانی به کار می‌برد پنهان شده است. مثلاً زمانی که در تاریخ یهود از فرشتگانی سخن گفته می‌شود که با زنان انسان در آمیخته‌اند، به استعداد بارور شدن روح اشاره شده و وقتی سخن از بالا به پایین آمدن روح است، مراد ماهیت روح است که مانی نیز از این الفاظ برای کلام خود بهره برده است.»^۵ اسکندر لیکوپولیسی معتقد است مانی با استفاده از این داستان یهودی در صدد است شیوه درآمیختن نور با تاریکی را تشریح کند. هنینگ نیز بنا به نظر ایساک دوبوسیر، مؤلف کتاب تاریخ انتقادی مانی و کیش مانوی^۶، معتقد است منشأ کتاب غولان مانی را باید رساله گنوسی خونخ دانست.^۷ مانی حتی واژه egegoroi را که در این رساله گنوسی آمده، بدون هیچ تغییری در داستان آفرینش خود، در کتاب کفالا یا، ذکر کرده است.^۸ پس از کشف و بررسی کتاب خونخ در قمران و نجع حمادی، محققین با نسخه آرامی و قبطی کتاب غولان روبه‌رو شدند که سند مشخصی بر استفاده مانی از نسخ گنوسی شد. میلیک حتی معتقد بود دلیل حذف نسخه کتاب غولان از فهرست کُتب مسیحی را باید مشخصاً استفاده

1. egegoroi
 2. nshre nngigac
 3. Polotsky, p. 117.
 4. *treatise Lycopolis's*
 5. Alexander of Lycopolis, *treatise, Critique of the doctrines of Manichaeus* (Brill: P. W. Van Hort, 1974), p. 95.
 6. *Histoire critique de Maniché et du Manichéisme*
 7. W. B. Henning, "The Book of the Giants", BSOAS, 11, 1943-46, pp. 52-74.
 8. Andrei A. Orlov, *Dark Mirrors, Azazel and Satanael in Early Jewish Demonology* (London: Suny Press, 2011), p. 164

مانویان از این کتاب دانست.^۱ البته وجود همگونی بین این دو نسخه را نمی‌توان منکر شد، اما نباید منشأ نوشته‌های مانوی را فقط این نسخه گنوسی فرض کرد. براساس این نسخه کشف شده می‌توان گفت بخشی از اساطیر داستان آفرینش منشأ آرامی دارند که مانی از آنها استفاده کرده است.^۲ مسئله قابل توجه اهمیتی است که مانویان برای این کتاب قائل بودند، چرا که این کتاب به گفته هنینگ به شش یا هفت زبان ترجمه شده بود.^۳ بنابراین، به عقیده میلیک با توجه به کشف این اثر در قمران در میان فرقه یهودی اِسِنی، احتمالاً این نسخه از کتاب زمانی به دست مانی افتاده که عضو فرقه یهودی مسیحی الخسائیه بوده و از این کتاب در تألیف اثر خود استفاده کرده است.^۴ در تشریح نحوه استفاده مانی از این داستان به نظر می‌رسد او در بازروایت داستان تلقی و درک گنوسی خود را بر آن اعمال کرده است. البته با توجه به اینکه برخی اشارات کتاب غولان بین نسخ مختلف گنوسی نجع حمادی مشترک است، می‌شود چنین فرض کرد که مانی در تلفیق قسمت‌های مختلف کتاب خود داستان جدیدی آفریده است.^۵

در کتاب تفسیر گنوسی عهد قدیم مشهور به *تارگوم نفریتی*^۶ برخی منشأهای گنوسی عهد قدیم که به کیش مانوی رسوخ کرده‌اند به خوبی دیده می‌شود. مهم‌ترین آمیزه گنوسی مورد استفاده مانی را باید داستان دستیابی به میوه خرد ذکر کرد که اصل آن در تفسیر میوه ممنوعه در کتاب آفرینش عهد قدیم آمده است.^۷

ומעץ הדעת טוב ורע לא תאכל ממנו כי ביום אכלך ממנו מות תמות

«اما از درخت معرفت خوب و بد نخورید، که در آن روز که بخورید به حقیقت خواهید مرد.»^۹

این مفهوم «معرفت خوب و بد» بعدها در افکار گنوسی رسوخ کرد و از این طریق وارد کیش مانوی شد.^{۱۰} در اسطوره آفرینش آدم در کتاب مقدس اصطلاح گنوسی «روح زنده» را باید یکی از اصطلاحاتی دانست که در ادبیات گنوسی وارد شده است. در سفر آفرینش باب دوم آیه هفتم می‌خوانیم:

1. J. T. Milik, *the Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4* (London: Oxford University Press, 1976), p. 303.

2. Ibid, p. 304.

3. Henning, "The Book of the Giants", p. 55.

4. Milik, p. 310.

5. A. Welburn, *From a Virgin Womb: The Apocalypse of Adam and the Virgin Birth*. Biblical Interpretation Series. (Leiden, E. J. Brill, 2007). 73:15.

6. *Targum Neofiti*

7. A. Diez, *Neophyti Targum*, Ed. Macho, Tome I, (Gense, 1970), p. 83.

۸. had-da-³at. به معنای معرفت و دانش.

9. Blair, Genesis 2:17

10. L. Koenen, Cornelia Römer, pp. 84, 85.

וַיִּצַר יְהוָה אֱלֹהִים אֶת-הָאָדָם עֵפֶר מִן-הָאֲדָמָה וַיִּפַּח בְּאָפִיו נֶשְׁמַת חַיִּים וַיְהִי הָאָדָם לְנֶפֶשׁ חַיָּה
 «پس خداوند، خدا آدم را از خاک بسرشت و در بینی او روح حیات را دمید و او روح زنده شد.»^۲
 در این بند واژه לְנֶפֶשׁ (lə-ne-ṗeš) برابر لغت «لنفس» به معنای روح است که هم‌ریشه با این واژه لغت
 عربی «لنفس» است. همچنین واژه חַיָּה (hay-yāh) برابر لغت «حیا»، معادل آن در عربی واژه «حی»
 به معنای زنده است که در مجموع ترکیب «نفس الحیا» یا «روح زنده» را می‌سازد. این اصطلاح در
 مذهب مانی بار معنایی ویژه‌ای دارد، در دومین مرحله از آفرینش پدر بزرگی روح زنده و فرزندان را
 به وجود می‌آورد. جالب آنکه طرح‌ریزی جهان به دست او و مادر زندگی انجام می‌شود. براساس کتاب
 مقدس نیز خداوند با سرشت آدم از خاک، روح زنده را در او به وجود می‌آورد.

نتیجه‌گیری

مسئله منشأ مفاهیم و بن‌مایه‌های اسطوره آفرینش مانوی مبنای مباحثات و بررسی‌های بسیاری بوده
 است. فارغ از جزئیات و اختلاف نظرات فراوان در این باره، می‌توان به‌وضوح ریشه‌های گنوسی اسطوره
 آفرینش را در بن‌مایه‌ها و مفاهیم به‌کاررفته در اسطوره آفرینش مانی دید، از جمله بن‌مایه گنوسی جدایی
 دو بن خوب و بد یا دو اصل نور و تاریکی که اصل اولیه خلقت در نتیجه درهم‌آمیزی این دو به وجود
 آمده است. نبرد این دو اصل برای رهایی از یکدیگر سرانجام داستان آفرینش را رقم می‌زند. مانی معتقد
 بود هدف فرستادگان سرزمین نور و اصل نیک آگاهی یافتن از داستان این درهم‌آمیزی و منشأ نیک
 بشر است تا بشر به سمت نور و نیکی حرکت کند. در واقع مانی خود را آخرین پیام‌آور نور می‌دانست،
 پیام‌آوری که با رهنمودهایش می‌تواند به بشر کمک کند در نبرد بین نور و تاریکی به سمت جایگاه واقعی
 خود رهنمون شود. از این رو مانی این اصل را بزرگ‌ترین راز هستی می‌دانست و برای تسریع رسیدن به
 این هدف شرایع خود را به بشر توصیه می‌کرد. نگاهی کلی به این داستان و سنجش و مقایسه بن‌مایه‌ها
 و مفاهیم و جزئیات داستان آفرینش مانی و عقاید گنوسی پیش از مانی در محیطی که مانی در آن رشد
 و نمو یافته بود، نشان می‌دهد که مانی نه فقط بن‌مایه داستان خود را از این منابع اخذ کرده، بلکه در
 جزئیات و عناصر داستان آفرینش خود نیز به این منابع گنوسی توجه داشته است.

۱. ۶۶ ریشه صار هم‌ریشه با صیروریت یا شکل پیدا کردن از اصطلاحات متداول فلسفه اسلامی است که معنای عمده آن شکل یافتن است.

2. Blair, Genesis 2:7

کتاب‌نامه

- بهبهانی، امید، «بررسی تمثیلی مانوی براساس الگوی اسطوره آفرینش به زبان پارسی میانه»، زبان شناخت، س ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۵-۲۸.
- بهار، مهرداد، بندهشن، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- شکری فومشی، محمد، «در خلوت مانستان‌های ایرانی؛ با اسطوره آفرینش مانوی»، نامه ایران باستان، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۶۵-۸۴.
- رسولی، آرزو، «داستان آفرینش انسان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی»، تاریخ ایران، شماره ۷۳، زمستان ۱۳۹۲ و بهار ۱۳۹۳، صص ۲۷-۴۲.
- جعفری دهقی، محمود و سمیه مشایخ، «خلقت آدم در اسطوره آفرینش مانوی (بررسی فصل ۶۴ کفالاتای قبلی)»، ادب فارسی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۲۱-۱۳۲.
- وامقی، ایرج، نوشته‌های مانی و مانویان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸.
- یاری، زهرا، «اسطوره آفرینش در آیین مانی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۲، آذر ۱۳۸۱، صص ۱۱۶-۱۱۹.
- Alexander of Lycopolis, *treatise, Critique of the doctrines of Manichaeus*, Brill: P. W. Van Hort, 1974.
- Allberry, C. R. C., *Coptic Manichaeon Psalm-book*, part II, Stuttgart: W. Kohlhammer, 1938.
- Asmussen, Jes Peter, *Xuāstvānīft: Studies in Manichaeism*, Copenhagen: P. A. MunksGaard, 1965.
- Barnstone, Willis and Marvin Meyer, the *Gnostic Bible*, USA: Shambhala, 2003.
- Bergmeier, R. and J. C. Reeves, "Jewish Lore in Manichaeon Cosmogony. Studies in the Book of Giant Traditions", Cincinnati, 1992 (rev.), BiOr L, 1993, cols. 445-47.
- Blair, Thom, *The Hebrew-English Interlinear ESV Old Testament Biblia Hebraica Stuttgartensia* (BHS) and English Standard Version, USA: Crossway, 2013.
- Bohlig, A., "Der Manichäismus im Lichte der neueren Gnosisforschung", In K. WESSEL (ed.), *Christentum am Nil*, Recklinghausen: A. Bongers, 1964.
- Boyce, M., *A reader in Manichaeon Middle Persian and Parthian*, Liège: Bibliothèque Pahlavi, 1975.
- Charles, R. H., *The Ethiopic version of the book of Enoch*, London: Oxford Unversity Press, 1912.
- Charlesworth, James H., *The Old Testament pseudepigrapha*, Peabody, Mass: Hendrickson, 2010.
- Colpe, C., *Die religionsgeschichtliche Schule. Darstellung und Kritik ihres Bildes vom gnostischen Erlösermythos*, Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 1961.
- De Beausobre, I., *Histoire critique de Manichée et du Manichéisme I-II*, Amsterdam: J. F.

- Bernard, 1734-1739.
- Díez Macho, Alejandro, *Neophyti 1: Targum Palestinense MS de la Biblioteca Vaticana*, Vol. 1: Genesis: Edición Príncipe, Introducción General y Versión Castellana (Madrid: Consejo Superior de Investigaciones Científicas, 1968
- Dubois, J. D., "Gnose et manichéisme", *AEPHE. R CI*, 1992-93, pp. 271- 75.
- Ephraem, Syri, *Sancti Patris Nostri Ephraem Syri Opera Omnia Quae Exstant Graece*, Vol. 2, Rom: Latine, 351:17, 18.
- Ephraem, *Hymni et sermones IV*, London: Oxford University Press, 1902.
- Esmailpour, A., "Manichaean Gnosis and Creation Myth", *Sino-Platonic Papers*, USA: July 2005.
- Harmann, T., *The Psalter, Ancient Ecclesiastical Chant, with Canticles, Proper Psalms & Creed of St. Athanasius*, London: Novello, Ewer & Co, 1868.
- Gardner, Iain, *the Kephalaia of the Teacher*, Brill, 1995.
- Henning, W. B., *Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch*, Berlin: APAW, 1937.
- _____, "Sogdian Fragment of the Manichaean Cosmogony", *BSOS*, 1948, pp. 308- 318.
- _____, *Selected papers*, Vol II , Leiden: Brill, 1977.
- _____, "The Book of the Giants", *BSOAS* 11, 1943-46, pp. 52-74.
- Hutter, M., *Mani's kosmogonische Šābuhragān-Texte: Edition, Kommentar und literaturgeschichtliche Einordnung der manichäisch mittelpersischen Handschriften M 98/99 I und M 7980-7984*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1992.
- Sundermann, W., "Cosmogony and Cosmology (iii.) in Manichaeism", In *Enclran*, VI, 1993, 310a-15b.
- Jackson. A. V. W., *Researches in Manichaeism with Special Reference to the Turfan Fragments*, New York: Columbia University Press, 1932.
- _____, "Contributions to the Knowledge of Manichaeism", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 44, 1924, pp. 61- 72.
- Koenen, L. and Cornelia Römer, *Der Kölner Mani-Kodex: Über das Werden seines Leibes*, VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988.
- Liddell, Henry George, Scott, Robert, Jones, Henry Stuart, *A Greek-English Lexicon*, Oxford: Clarendon Press, 1940.
- Lidzbarski, Mark, *Das Johannesbuch der Mandäer*, Gießen: Töpelmann, 1915.
- _____, *Ginza, der Schatz Oder Das Grosse Buch der Mandäer*, Gottingen: Vandenhoeck und Ruprecht, und Leipzig, J. C. Hinrichs, 1925.
- Mackenzie, N., "Mani's Šābuhragān [I]", *BSOAS*, 42/3, 1979; II, *BSOAS*, 43/2, 1980.

- Marguerite, Rigoglioso, *Virgin Mother Goddesses of Antiquity*, London: Macmillan, 2010.
- Milik, J. T., *the Books of Enoch: Aramaic Fragments of Qumran Cave 4*, London: Oxford University Press, 1976.
- Mitchell, G. W., *St. Ephraim, s Prose Refutations of Mani, Margion, and Bardaisan*, Vol. I, Oxford: Willam H., 1912.
- Orlov, Andrei A., *Dark Mirrors, Azazel and Satanael in Early Jewish Demonology*, London: Suny Press, 2011.
- Morfill, W., *Enoch or the Book of the Secrets of Enoch*, London: W. D., 1896.
- Pakzad, Fazlollah, *Bundahisn Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band I, Tehran: Center for the Great Encyclopaedia, 2005.
- Pognon. H., *Inscriptions mandaites des coupes de Khouabir texte*, Paris: H. Wetter, 1898.
- Polotsky, H. J., *Kephalaia*, Stuttgart: Kohlhammer, 1940.
- Puech, Henri Charles and Jean Doresse, *Nouveaux écrits gnostiques découverts en Égypte*, Paris: Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, 1948.
- Jonas, Hans, the *Gnostic Religion*, New York: Beacon Press, 2001.
- Ramelli, Ilaria, *Bardaisan of Edessa*, USA: Gorgias Press, 2000.
- Schartze, M. G., *Quatuor Evangelia in dialecto linguae copticae memphitica*, Leipzig: J.A. Barth., 1846.
- Schoedel, W. R., "Naassene Themes in the Coptic Gospel of Thomas" *Vigiliae Christianae*, Vol. 14, No. 4, Dec., 1960, pp. 225-234.
- Tardieu, M., "gnose", *In Le Congrès de Yale sur le Gnosticisme*, RE, 1978.
- Vander Kam, J. and Reeves, J. C., *Jewish Lore in Manichaean Cosmogony, Studies in the Book of Giant Traditions*, Cincinnati, 1992.
- Welburn. A., *From a Virgin Womb: The Apocalypse of Adam and the Virgin Birth*. Biblical Interpretation Series. Leiden, E. J. Brill, 2007.
- Widengren, Geo, *Mani und der Manichäismus*, Stuttgart: Kohlhammer, 1961.
- Willson, Fred, *New Testament, Interlinear Greek-English New Testament with Hebrew and Syriac text in parallel*, USA: 1998.
- Wright, W., *Apocryphal Acts of the Apostles*, London: Williams and Norgate, 1871.
- Zycha, Joseph, *Augustinus Corpus Scriptorum Ecclesiasticorum Latinorum*, Vol 25. 2, Opera, 1893.